



اصول فقه ۴ (حلقه ثالث)

درس ۵۰

استاد: حجت الاسلام والمسلمین علم الهدی
آموزشیار: آقای حمید نقی زاده سی سخت

مستصحب یا موضوع حکم شرعی که توسط استصحاب، بقای آن بر حالت سابق ثابت می‌شود می‌تواند منشاء یک‌سری آثار عقلی و شرعی باشد که باعث می‌شود استصحاب به عنوان یک اصل عملی مفید و کارآمد نه تنها در مسائل فقهی، بلکه حتی در زندگی عادی و روزمره مکلفین مطرح باشد. اما در این‌که چه مقدار از این آثار معتبر بوده و چگونه این آثار ثابت خواهند بود؛ مباحثی در علم اصول وارد گردیده است که طی چند درس اخفی به آن‌ها پرداخته شد. بحث در زمینه «مقدار ما یثبت بالاستصحاب» به اینجا رسید که آثار شرعی مستصحب، طبق تفسیر اول و دوم، قابل اثبات هستند. در درس پیش رو، تفسیر سوم از مفاد استصحاب را مورد بررسی قرار خواهیم داد و پس از آن در درس آینده، به بررسی ترتب آثار عقلی خواهیم پرداخت.

متن درس:

[و اما على الثانى و التحقيق: ان تنجز الحكم يحصل بمجرد وصول كبراه و هى الجعل و صغراه و هى الموضوع، فاليقين التعبدى بموضوع الأثر بنفسه منجز لذلك الأثر و الحكم و ان لم يسر إلى الحكم]

و منه يعرف الحال على التقدير الثالث فان اليقين بالموضوع لما كان بنفسه منجزاً للحكم كان الجرى على طبق حكمه داخلاً فى دائرة اقتضائه العملى فيلزم بمقتضى النهى عن النقض العملى .

فان قيل: إذا كان اليقين بالموضوع كافياً لتنجز الحكم المترتب عليه، فماذا يقال عن الحكم الشرعى المترتب على هذا الحكم، و كيف ينتجز مع انه لا تعبد باليقين بموضوعه و هو الحكم الأول؟

كان الجواب: ان الحكم الثانى الذى أخذ فى موضوعه الحكم الأول لا يفهم من لسان دليله الا ان الحكم الأول بكبراه و صغراه موضوع للحكم الثانى، و المفروض انه محرز كبرى، و صغرى، جعلاً، و موضوعاً، و هذا هو معنى الى قين بموضوع الحكم الثانى فيتنجز الحكم الثانى كما ينتجز الحكم الأول .

[و اما القسم الثانى: فلا يثبت بدليل الاستصحاب ...]

ترتیب آثار شرعی مستصحب بر اساس تفسیر سوم

در مطالب پیش گفته، ترتیب اثر شرعی مستصحب بر اساس تفسیر دوم مفاد دلیل استصحاب مورد بررسی قرار گرفت و بیان شد همان گونه که طبق تفسیر اول از دلیل استصحاب، آثار شرعی بر مستصحب مترتب می شد بر اساس تفسیر دوم نیز همین گونه خواهد بود.

تفسیر سوم از مفاد دلیل استصحاب، این است که مفاد دلیل استصحاب، نهی از نقض عملی یقین است. نکته ای در تفسیر دوم ارایه شد که اینجا نیز کار آمد است. گفتیم اگر اصل جعل حکم ثابت باشد یقین به موضوع برای تنجز کافی است و نیازی به اثبات خود حکم و فعلیت آن نیست.

طبق تفسیر سوم، مفاد دلیل استصحاب حرمت نقض عملی یقین است و این مستلزم وجوب م شی بر طبق مقتضی عملی یقین، یعنی لزوم موافقت با حکم مستصحب است؛ زیرا مستصحب، موضوع حکم شرعی است و هرگاه کسی یقین به موضوع داشت، این یقین، منجز حکم است و تنجز حکم همان وجوب موافقت با حکم است. پس نتیجه می گیریم مقتضی عملی یقین به مستصحب، وجوب موافقت با حکم شرعی به مستصحب است.

و نکته آخر این که به موجب دلیل استصحاب، موافقت مکلف با حکم شرعی مستصحب واجب است. وجوب موافقت مکلف با حکم شرعی مستصحب به معنای تنجز و ترتیب اثر شرعی بر مستصحب است. هرگاه موافقت حکمی واجب بود منجز هم هست، پس طبق تفسیر سوم، اثر شرعی بر مستصحب، مترتب است.

متن عربی و نکات تطبیقی

و منه (۱) يعرف الحال على التقدير الثالث فان اليقين بالموضوع لما كان بنفسه منجزاً للحكم كان الجرى على طبق حكمه داخلاً في دائرة اقتضاءه العملي فيلزم (۲) بمقتضى النهي عن النقض العملي.

۱. مرجع ضمیر: ان تنجز الحكم يحصل ...

۲. مرجع ضمیر: جرى.

SCO۱:۷:۵۸

طرح یک اشکال

طبق تفسیر دوم و سوم، اگر بپذیریم که یقین به موضوع برای تنجز حکمی که جعل آن محرز بوده، کافی است بر ثبوت اثر شرعی با واسطه اشکال وارد خواهد شد. این بیان فقط تنجز آثار شرعی بی واسطه مستصحب را توجیه می کند و از توجیه آثار با واسطه موضوع، قاصر است.

توضیح مطلب به این شکل است که برای تنجز یک حکم اثبات موضوع حکم ضروری است و موضوع حکم بی واسطه، مستصحب است. مستصحب هم با استصحاب تعبداً اثبات می شود، در نتیجه این حکم بی واسطه منجز می شود. مانند: طهارت طعام که مترتب بر طهارت آب است. اما در حکم با واسطه مانند: حلیت اکل طعام که با واسطه طهارت طعام ثابت می شود که مترتب بر طهارت استصحاب شده آب است. حکم با واسطه موضوعش حکم بی واسطه است که با استصحاب موضوع اثبات نمی شود و باید موضوع احراز شود.

طبق تفسیر دوم هر چند تعبداً خود مستصحب اثبات می‌شود، اما یقین تعبدی به موضوع مستلزم یقین به لازم این موضوع نیست. پس وقتی موضوع را استصحاب می‌کنیم، یقین تعبدی به موضوع داریم اما یقین تعبدی به اثر این موضوع نداریم. این اثر حکم بی واسطه است و با استصحاب این موضوع اثبات نمی‌شود.

طبق تفسیر سوم استصحاب حالت اثبات گری ندارد. مفاد استصحاب حرمت نقض یقین است و در نهایت مکلف، موظف است که طبق مقتضای یقین سابق خود عمل کند.

این یقین به موضوع اثر بی واسطه است که مقتضای وجوب موافقت مکلف با حکم بی واسطه است؛ زیرا اقتضای عملی یقین به موضوع این است که با حکم مترتب بر این موضوع موافقت کند. برای مثال، طهارت آب را استصحاب کردیم پس باید طبق مقتضای طهارت آب رفتار کنیم که طهارت طعم است. اما آیا موظف هستیم که بر طبق یقین به اثر بی واسطه نیز عمل کنیم؟

خیر؛ زیرا اثر بی واسطه، مستصحب نیست. پس مکلف موظف نیست طبق یقین خود اثر بی واسطه عمل کند و اثر بی واسطه، موضوع اثر با واسطه است. بنابراین، معلوم می‌شود اثر با واسطه منجز نیست؛ زیرا اگر حکم منجز بود مکلف موظف بود طبق مقتضای عملی یقین به موضوع این حکم عمل کند.

خلاصه اینکه طبق تفسیر سوم موضوع را استصحاب می‌کنیم، برای مثال طهارت آب را استصحاب می‌کنیم. پس باید طبق مقتضای عملی یقین به طهارت آب عمل کنیم. یقین به طهارت آب مقتضای تنجز طهارت طعم است نه تنجز حلیت اکل و هر یقینی منجز متعلق خودش است.

به عبارت دیگر سوال این است که چگونه ممکن است بدون این که موضوع حکم با واسطه اثبات شود این حکم منجز و مترتب شود؟ برای مثال با استصحاب طهارت آب موضوع طهارت طعم اثبات می‌شود و این موجب تنجز طهارت طعم می‌شود، اما طبق تفسیر دوم و سوم راهی برای اثبات خود طهارت طعم وجود ندارد. پس مجالی برای تنجز حلیت اکل نیست؛ زیرا تنجز حکم متوقف بر اثبات موضوع حکم است.

جواب اشکال

آنچه از دلیل حکم با واسطه حلیت اکل حاصل می‌شود این است که حکم بی واسطه با کبری و صغرائی که دارد - و به عبارت دیگر با جعل و موضوعی که دارد - موضوع حکم با واسطه شده است. به بیان دیگر، طهارت طعم با کبری جعل طهارت برای طعامی که با آب پاک شسته شده است و صغرای طهارت آبی که این طعام با آن شسته شده، موضوع حکم با واسطه شده است. برای اثبات موضوع حکم با واسطه و به تبع تنجز حکم با واسطه احراز صغری و کبری حکم بی واسطه کفایت می‌کند.

فرض هم این است که طبق هر دو تفسیر کبرای حکم بی واسطه از طریقی مانند وجدان کردن، لثت است و صغری نیز با استصحاب اثبات شده است. پس طهارت طعم، هم از حیث کبری و هم از حیث صغری ثابت است. با احراز صغری و کبرای حکم بی واسطه در حقیقت ما به موضوع حکم با واسطه یقین کرده‌ایم، اعم از یقین وجدانی یا تعبدی.

برای مثال اصل جعل طهارت را برای طعام شسته شده با آب پاک احراز می‌کنیم و موضوع این طهارت را که آب پاک باشد نیز احراز می‌کنیم. حال که موضوع حکم با واسطه را احراز کردیم، اثبات موضوع برای تنجز حکم کفایت می‌کند و مشکل مرتفع خواهد شد.

متن عربی و نکات تطبیقی

فان قيل: إذا كان اليقين بالموضوع كافياً لتنجز الحكم المترتب عليه، فماذا يقال عن الحكم الشرعي المترتب على هذا الحكم، و كيف يتنجز (۱) مع انه لا تعبد باليقين بموضوعه و هو الحكم الأول؟

كان الجواب: ان الحكم الثاني الذي أخذ في موضوعه الحكم الأول لا يفهم من لسان دليله الا ان الحكم الأول بكبراه و صغراه موضوع للحكم الثاني، و المفروض انه (۲) محرز كبرى، و صغرى، جعلاً، و موضوعاً (۳)، و هذا هو معنى اليقين بموضوع الحكم الثاني فيتنجز الحكم الثاني كما يتنجز الحكم الأول.

۱. مرجع ضمير: حکم شرعی با واسطه.

۲. مرجع ضمير: حکم اول.

۳. جعلاً و موضوعاً عطف بیان از کبری و صغری است.

SCO۲:۲۹:۰۷

۱. تفسیر سوم از مفاد دلیل استصحاب این است که مفاد دلیل استصحاب نهی از نقض عملی یقین است.
۲. اگر اصل جعل حکم ثابت باشد یقین به موضوع برای تنجز کافی است و نیازی به اثبات خود حکم و فعلیت آن نیست.
۳. طبق تفسیر سوم، مفاد دلیل استصحاب حرمت نقض عملی یقین است و این مستلزم وجوب م شی بر طبق مقتضی عملی یقین؛ یعنی لزوم موافقت با حکم مستصحاب است.
۴. اشکال: چگونه ممکن است بدون این که موضوع حکم با واسطه اثبات شود این حکم منجز و مترتب شود؟
پاسخ: آنچه از دلیل حکم، با واسطه حلیت اکل حاصل می شود این است که حکم بی واسطه با کبری و صغرائی که دارد موضوع حکم با واسطه شده است و با احراز موضوع، حکم منجز می شود.